

نقد ترجمه در ایران

چنانکه خوانندگان عزیز مطلع هستند، از چند شماره قبل بخشی تحت عنوان "نقد ترجمه" در مترجم باز کرده‌ایم. هدف ما به‌طور خلاصه هم معرفی ترجمه خوب و هم دفاع از حقوق خواننده ترجمه است. در انجام این کار کوشیده‌ایم از شیوه مذموم برخی مجلات پرهیز کنیم. به‌طوری که زبان نقد تا حد امکان زبانی غیرشخصی، آموزشی و راهگشا باشد. البته اذعان داریم که نقدهای چاپ شده نه یکدست بوده و نه همیشه مطلوب، با این حال معتقدیم که این نقدها در درازمدت راه نقد ترجمه را هموار خواهد کرد.

نقد ترجمه در شرایط کنونی با مشکلات نظری و اخلاقی چندی همراه است. از جهت نظری، مهمترین مسأله تعریف چارچوبی برای نقد ترجمه است که شیوه نقد، اجزای نقد و حتی اندازه نقد را تعیین می‌کند. از دیدگاه اخلاقی، مهمترین مسأله فراهم کردن زمینه نوشتن نقد ترجمه است به‌طوری که نه منتقد اسیر حب و بغض باشد، نه مترجم نقد ترجمه را نقد شخصیت خود تلقی کند و نه خواننده با یافتن نقصی در ترجمه، کار مترجم را بکلی بی‌اعتبار بداند. از آنجا که در نظر داریم با جدیت ولی با معرفت بیشتر به نقد ترجمه ادامه بدهیم، بر آن شدیم نظرات برخی از صاحب‌نظران را در دو مورد فوق جویا شویم و این نظرات را به‌صورت میزگردی غیرحضوری در مجله منعکس کنیم به این امید که زمینه تفاهم بیشتر میان منتقد و مترجم فراهم آید.

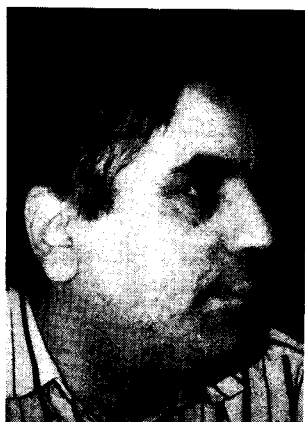
در این شماره آقایان فرخ امیرفریار، دکتر عبدالجواد جعفرپور و دکتر مجدالدین کیوانی به دو سؤال کلی زیر در مورد نقد ترجمه پاسخ می‌گویند:

۱- نقد ترجمه در شکل مطلوب خود فعالیتی پژوهشی به قصد اطلاع‌رسانی است، اما این فعالیت خالی از آفات اخلاقی نیست. به نظر شما این آفات کدام است و اصلاً آیا می‌توان به دلیل این آفات از خیر نقد ترجمه گذشت؟ نقد ترجمه در شرایط کنونی چه ضرورتی دارد و چه موانعی بر سر راه آن است؟ این که در ایران نقد ترجمه به نقد مترجم تعبیر می‌شود، توهم است یا واقعیت؟ و اگر واقعیت است، راه حل کدام است؟ آنچه نقد ترجمه در ایران را از نقد ترجمه در غرب متمایز می‌کند کدام است؟

۲- برخی معتقدند نقد ترجمه از دیدگاهی کلی به ترجمه می‌نگرد و به اظهار نظر در باره سبک ترجمه بسنده می‌کند. از این دیدگاه، پرداختن به خطاهای مترجم، اعم از اینکه خطاها تکرار بشوند یا نشوند، مذموم است و این روش به دلیل جزئی‌نگری، ارزیابی نادرستی از کار مترجم به‌دست می‌دهد. در نقد ترجمه، آوردن چه موضوعاتی لازم است و از پرداختن به چه موضوعاتی باید اجتناب کرد؟ آیا می‌توان اندازه‌ای برای نقد تعیین کرد؟

فترخ امیرفریار

پیش از پاسخگویی به سؤالهای مطرح شده باید بگوییم که بخش "نقد ترجمه" که مدتی است در نشریه مترجم آغاز شده است، بخش جذاب، خواندنی و در عین حال آموزنده‌ای است. در پاسخ به بخش اول سؤال اول یعنی آفات اخلاقی نقد ترجمه باید عرض کنم که اگر هدف منتقد روشن ساختن نقاط قوت و ضعف ترجمه و تصحیح اشتباهها باشد نه استهزا و خوار شمردن مترجم، نقد هیچ آفت اخلاقی ندارد. اما نویسندگان نقد انسانند و عاری از لغزش و خطا نیستند. این وظیفه سردبیر یک نشریه است که نقدها را اگر احتمالاً دارای نقاط منفی از لحاظ اخلاقی هستند اصلاح کند. اما من به دوستان گفته‌ام که اگر منصف‌ترین



منتقدان نقدی منصفانه بر اثر یک نویسنده منصف بنویسد، آن نویسنده منصف لااقل در وهله اول زیاد از این نقد خوشش نخواهد آمد! پذیرش انتقاد به هر حال برای مادشوار است، حتی اگر منصفانه باشد. اما وقتی اثری منتشر می‌شود دیگر از اختیار نویسنده‌اش خارج می‌شود و برای خواندن عموم است؛ از این روست که افراد حق قضاوت در باره آن را دارند.

با توجه به نقدهایی که در این دو دهه اخیر در نشریه‌های تخصصی کشور نوشته می‌شود می‌توان گفت که سطح نقد هم از لحاظ محتوایی و هم از لحاظ اخلاقی اعتلا یافته. البته هنوز هم نقدهایی نوشته می‌شود که پس از خواندن آن می‌گویید کاش منتقد قدری ملایم‌تر می‌نوشت. اما گمان می‌کنم در مجموع، اخلاق نقدنویسی در کشور اعتلا یافته. در بسیاری موارد خود منتقدان هم پس از آنکه نقد تندی می‌نویسند پس از مدتی از این کار پشیمان می‌شوند. نجف دریابندری مترجم برجسته در یادداشتی که به تجدید چاپ مجموعه مقالاتش با عنوان درصین حال نوشته به این نکته اشاره می‌کند و تندی لحنش را در برخی نقدها امروز دیگر نمی‌پسندد. به نظر من در این جاست که سردبیر نشریه وظیفه دارد تا حد امکان گزندگی‌ها و تندی‌ها را تعدیل کند.

با تمام این حرفها، حتی اگر هم برخی نقدها آلوده به شائبه‌هایی باشند، نمی‌توان به این دلیل نقدنویسی را تعطیل کرد. داروها نیز اثرات جنبی دارند. درد را برطرف می‌کنند اما ممکن است در جایی دیگر اثری منفی روی عضو از بدن بگذارند!

ضرورت نقد ترجمه آشکار است. ما سالهاست که آثاری را به فارسی ترجمه می‌کنیم و در سالهای آینده نیز این وضع ادامه خواهد داشت. بخش عمده‌ای از مهمترین کتابهایی که در ایران منتشر می‌شود کتابهای ترجمه شده است. کنترل کیفیت این محصول ضرورتی جدی دارد و این کار را نقد انجام می‌دهد.

عمده‌ترین مانع در راه نقد و نقد ترجمه در ایران به گمان بنده کمبود منتقد در حوزه‌های مختلف است. نقد یک کار حرفه‌ای است و در مورد نقد ترجمه باید گفت که تسلط به دو زبان مبدأ و مقصد و نیز موضوع کتاب کافی نیست. همانطور که اگر کسی استاد فلسفه باشد لزوماً نمی‌تواند نقد فلسفی بنویسد. این کمبود را خصوصاً با توجه به همکاری سه ساله اخیر با جهان‌کتاب حس کرده‌ام. بسیاری کتابها منتشر می‌شود و حسرت نقد آنها به دل ما و احیاناً خوانندگان می‌ماند. نکته دیگر این است که ما اساساً کم کتاب می‌خوانیم، کنجکاویمان کم است و کمتر با دید انتقادی چیزی را می‌خوانیم. اینجاست که ما است به یک نکته مهم اشاره کنم و آن این است که خوانندگان ما اغلب مرعوب چیزهای چاپ شده هستند و اعتماد به نفس لازم را ندارند. وقتی عبارتی را نمی‌فهمند اغلب به پای کمی درک خودشان می‌گذارند تا اشتباه نویسنده یا مترجم. نقد می‌تواند این اعتماد به نفس را در خوانندگان به وجود آورد به طوری که خوانندگان نقد در یابند که برجسته‌ترین نویسندگان و مترجمان نیز ممکن است اشتباه کنند و کارشان اشکالاتی داشته باشد.

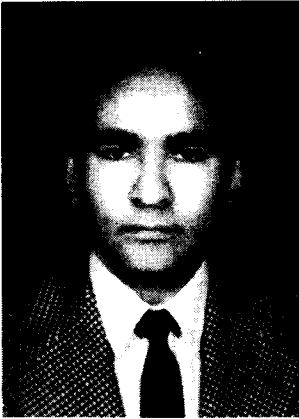
در مورد تعبیر نقد ترجمه به نقد مترجم، با توجه به سابقه نقدنویسی در ایران، شواهد متعددی وجود دارد که این گمان را تأیید می‌کند. اما همانطور که عرض کردم در سالهای اخیر این نمونه‌ها کمتر دیده می‌شود. البته منظورم نقدهائی است که در نشریات تخصصی چاپ می‌شود نه برخی تصفیه حسابهای شخصی که در برخی روزنامه‌ها می‌بینیم. راه حل آن به نظر من در احساس مسؤلیت سردبیر نشریه‌ها و دادن جهت درست به نقدهاست.

در مورد آخرین بخش از سؤال اول یعنی تفاوت نقد ترجمه در غرب با ایران اطلاع زیادی ندارم و پاسخی نمی‌توانم بدهم.

در پاسخ به سؤال دوم در باره شیوه نقد ترجمه و اینکه باید ترجمه اثر را در کلیت آن دید یا به جزئیات پرداخت به نظر من تا حدود زیادی بستگی دارد به نوع اثری که ترجمه شده. در مورد ترجمه رمان یا شعر طبیعی است که توفیق مترجم در برگردان سبک اهمیت بسیار زیادی دارد و تکیه اصلی باید روی آن باشد. ولی در یک کتاب علمی گاهی یکی دو واژه که غلط ترجمه شده‌اند می‌توانند به کلی مبحث را خلط کنند. پس در مورد کتابهای علمی احیاناً دقت به جزئیات اولویت بیشتری دارد. در هر حال من فکر می‌کنم اگر در نقد ترجمه به هر دو جنبه توجه شود و به آنها بها داده شود خواننده نقد تصویر روشن‌تری از ترجمه کتاب و عیار آن به دست خواهد آورد.

در مورد آخرین قسمت سؤال "آیا می‌توان اندازه‌ای برای نقد تعیین کرد؟"، آیا منظور حجم نقد است؟ اگر منظور این است، هر چه موجزتر بهتر به شرطی که ایجاز مُخل نباشد. به نظر من اشاره به یکی دو نمونه کافی است و نباید لغزش و اشتباهات مشابه را یک به تفصیل توضیح داد. می‌توان گفت که از این موارد فراوان است و همین اشاره برای خواننده کافی است.

دکتر عبدالجواد جعفرپور



با سلام، در پاسخ به دو پرسش شما به آگاهی می‌رساند: تقریباً در هر مجله‌ی علمی، بخشی به نقد کتاب اختصاص دارد که نشانه اهمیت نقدنویسی است. "نقد ترجمه" مانند نقد کتاب است و در شکل مطلوب خود، نقد ترجمه فعالیتی پژوهشی است و هدف آن اطلاع‌رسانی است. در نقد ترجمه، منتقد بر پایه شناخت و مایه خویش و به شیوه عینی متن اصلی را با ترجمه آن مقایسه می‌کند و با توجه به هدف خویش به ارزیابی کار مترجم می‌پردازد. هدف می‌تواند شناخت ترفندهایی باشد که مترجم به کار برده است. هدف می‌تواند کشف این نکته باشد که مترجم چگونه از تنگناهای

زبانی با موفقیت عبور کرده است. هدف می‌تواند دستیابی به معادلهایی باشد که مترجم برگزیده است. هدف می‌تواند تشخیص میزان رعایت امانت‌داری و ... باشد و اگر در زمینه‌ای به فارسی مطلبی موجود نباشد و یا کم باشد و واژگان مدونی در اختیار نباشد، ترجمه خوب می‌تواند راهگشا باشد. در چنین مواردی، منتقد از ارزیابی خویش بهره می‌گیرد و نهایتاً با اطمینان مطالعه ترجمه را به دیگران نیز توصیه می‌کند.

اما اگر منتقد در ارزیابی دریابد که برگردان بد است: رسا نیست، امین نیست، غلط است ...، با موشکافی درصدد برمی‌آید که بفهمد در کار ترجمه چه سهل‌انگاری‌ها یا ناشیگری‌ها صورت گرفته و عیب از کجاست. بدیهی است در چنین مواردی منتقد پس از ارزیابی دقیق بر آن می‌شود که دیگران را نیز از مطالعه ترجمه برحذر کند.

بعید می‌دانم فرد ترجمه‌ای را از ابتدا به قصد نقدنویسی مطالعه کند. شخصاً اولین نقد ترجمه‌ام را به دلیل دادن پاسخی به دانشجویانم نوشتم. چند سال پیش، برگردان کتابی را بدستم دادند و خواستند نظرم را نسبت به آن اعلام کنم. ترجمه بسیار بدی بود و مترجم ناشی به گاه‌دان زده بود. رسالت معلمی مرا بر آن داشت تا ارزیابی‌ام را نه تنها در اختیار دانشجویانم، بلکه در اختیار همگان قرار دهم. چون تا به آن روز، کتابی در آن زمینه به فارسی نگاشته یا ترجمه نشده بود، مطالعه این کتاب می‌توانست نقش بسیار مهمی در بین خوانندگان ایفا کند. در این جا فرقی نمی‌کند که کتاب بد، ترجمه است یا تألیف. وظیفه ایجاب می‌کند، کاستی‌ها را به رؤیت خریدار رساند تا یا از خرید آن منصرف گردد یا اگر خواننده نیاز به مطالعه آن دارد، این کار را با آگاهی از کاستی‌هایش انجام دهد. مطالب

نادرست بدآموزی به دنبال دارد. کتاب گران است و وقت بسیار کم. چرا پول و وقتمان صرف کتابهای بهتر نشود؟

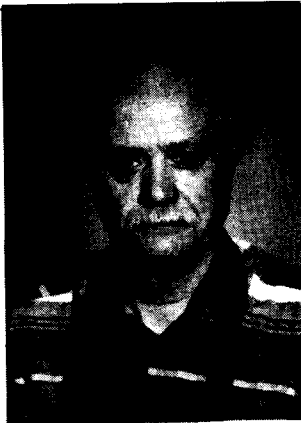
شک نیست که نقد کردن هم آدابی دارد. نقد باید اظهار نظری بی طرفانه و غیر مغرضانه باشد. هدف نقد اسائه ادب به مترجم نیست. هدف نقد ناچیز جلوه دادن زحمات مترجم و به صلابه کشیدن او نیست. منقد باید خوبیها را بها دهد و از لغزشها بعنوان راهی برای اصلاح استفاده کند.

متأسفانه، در مملکت ما هنوز ظابطه‌ای برای ترجمه و چاپ وجود ندارد. ترجمه یک شایستگی می‌طلبد و آن در جوهر هر کسی نیست. ایکاش همه بنگاه‌های انتشاراتی شیوه داوری قبل از چاپ را بکار می‌گرفتند تا از هرج و مرج فعلی کاسته شود. داوری و نقد نویسی می‌توانند در اعتلای فرهنگی کارساز باشند. اگر مترجمان تازه کار و آنان که جویای نامند بدانند کارشان زیر ذره بین قرار می‌گیرد، سعی بیشتری می‌کنند یا شاید اصلاً این خط‌کاری را کنار می‌گذارند.

البته، اغلب انسانها از نقد کردن کارشان دلخوش نخواهند بود و آنچه شما در خصوص آفات اخلاقی ترجمه گفته‌اید خاص نقد ترجمه نیست. اگر به روزنامه‌ها و مجله‌ها نگاهی بکنید، همین آفات را در سایر زمینه‌ها نیز مشاهده می‌کنید. اغلب ما هنوز خصلت انتقادپذیری را پیدا نکرده‌ایم. بهمین دلیل کسی که کارش نقد می‌شود، بجای اینکه سپاسگزار باشد و در صدد رفع عیبش برآید، بطور غیر معقولی در صدد پاسخگویی بر می‌آید. نباید از این آفات هراسی داشته باشیم. نقدنویسی هدف مقدسی است و بهره حاصل از آن بسیار.

در نقد ترجمه اظهار نظر در مورد سبک ترجمه کافی نیست. باید به همه جوانب توجه کرد. امکانات چاپ در کشور ما بسیار محدود است. چرا نباید تاریخ چاپ اثر مورد نظر قرار بگیرد؟ چرا نباید اعتبار صاحب اثر مورد توجه قرار بگیرد؟ چرا نباید تخصص و شایستگی مترجم در نظر گرفته شود؟ به عنوان نمونه، شیوه‌های آموزش زبان در ۵ دهه گذشته دگرگون شده است. چرا باید کتابی را در این زمینه ترجمه کنیم که در سال ۱۹۵۸ میلادی نوشته شده است؟ ... و چرا نباید لغزشها را یکی یکی یا حداقل دسته‌دسته بر شمرد تا راهگشای آینده مترجم باشند؟ در کلاسهای نگارش، شیوه‌های درست‌نویسی به دانشجویان آموزش داده می‌شود، اما تا اشتباهات آنان را بارها پیش چشمشان نگذاریم و توجه‌شان را به آنها جلب نکنیم، بهبودی حاصل نمی‌شود. در مورد اشتباهات ترجمه نیز همین اصل درست است. مترجم ناشی یا تازه کار باید بداند چه اشتباهاتی را مرتکب شده تا بتواند کارش را اصلاح کند. حال که داوری قبل از چاپ باب نیست، اجازه دهید نقدنویسی این وظیفه را انجام دهد.

دکتر مجدالدین کیوانی



در هر اقدام اصلاحی که "قصد اطلاع رسانی" دارد، یعنی هدفش تذکر و رفع خطائی و پیشگیری از وقوع دوباره آن خطاست، بالقوه مقداری - به قول شما - "آفات" وجود دارد. این "آفات" کلاً از دو مقوله می‌تواند باشد. یا ناشی از شیوه اصلاح و کیفیت پرداختن به مسائل است که می‌تواند فی‌نفسه گمراه کننده و مبتنی بر پیش فرضها و معیارهای نادرست باشد؛ یا آفات ممکن است مربوط به واکنشهای کسی باشد که اقدام اصلاحی شما متوجه اوست. بگذارید مطلب را این گونه توضیح دهم: بنده ترجمه مقاله یا کتابی را منتشر می‌کنم. شما این ترجمه را می‌خوانید و به نقد آن مبادرت می‌کنید. فرض را بر این

می‌گذاریم که شما مرا هیچ نمی‌شناسید و نظر خاصی نسبت به من ندارید و لذا در نقد خود واقعا نظرتان نه من بلکه ترجمه من است. منتها در ارزیابی ترجمه احتمالاً از ملاکهایی یا پیش فرضهایی استفاده می‌کنید که در درستی و اعتبار آنها حرف است؛ ملاکهایی است که فقط برای شما و معدودی دیگر قابل اعتناست، ولی چه بسا که اشتباه باشد یا اتفاق نظر نسبی در مورد آنها وجود نداشته باشد. در واقع آنچه شما ترجمه مرا بدان می‌سنجید ملاک و معیارهای علمی و مسلم نیست بلکه ملاکهایی "شخصی و سلیقه‌ای" است. ممکن است اصلاحاتی که طبق این ملاکها انجام می‌گیرد از مقوله، به اصطلاح، شغلتناهایی باشد که به سُدُرشنا تبدیل می‌شود! یا اصلاحاتی غیر عملی و ایدآلی پیشنهاد می‌کنید که خودتان هم هرگز نمی‌توانید در ترجمه خود اعمال کنید و جایگزینهایی را توصیه می‌کنید که بهتر از عبارات ترجمه من نیست. چنین اصلاحاتی می‌تواند برای خوانندگان نقدگمراه کننده باشد و ملاکهای نادرستی به دست آنها بدهد. به علاوه، اگر من مترجم تازه کار باشم و هنوز جای پای استواری در عرصه ترجمه پیدا نکرده باشم، ممکن است اعتماد به نفسم را از دست بدهم و خیال کنم بسیار از حد قابل قبول فروترم. اینها را می‌توان یک دسته آفات شمرد. دسته دوم از آفات ناشی از بخشی از نقد است که مستقیماً شخص مترجم را هدف قرار می‌دهد. خوب، اگر لحن منتقد خصمانه و غیر منصفانه باشد، ممکن است مترجم را برآشفته کند و فریادش را درآورد و وادار به واکنش نه چندان خوشایند کند. این نوع نقد نامطلوب است و بهتر که صورت نگیرد، چون نه آنچه منتقد درباره ترجمه گفته کار ساز و راهنما بوده و نه بر آن ایرادهای غیر منصفانه سودی مترتب است.

اما اگر نقد، واقعگرایانه، منصفانه و به دور از غرض و مرض بود، به فرض هم امر نامطلوبی از آن بیرون آمد نمی‌توان نام "آفت" بر آن گذاشت. اولاً اشکالاتی که بر ترجمه وارد شده همه یا اکثراً

درست است، که فی الواقع هم به نفع مترجم است و هم به نفع خواننده آن ترجمه. تصور می‌کنم اگر انتقاد شما بر حق باشد و باز من مترجم از آن رنجیده خاطر شوم، نباید این را آفت خواند. بگذار برنجم. مصلحت خوانندگان و حرفه مترجمی بیش از اینهاست. پس در پاسخ پرسش اول شما که "آیا می‌توان به دلیل این آفات از خیر نقد ترجمه گذشت؟" عرض می‌کنم، نه نباید از خیر آن گذشت، باید از شر آن گذشت! یعنی باید با نقد کردن عادلانه، زیانهای چنین ترجمه‌ای را خنثی کرد.

در شرایط کنونی ترجمه و نشر کتاب که غالباً نه کسانی که ترجمه می‌کنند آمادگی و شایستگی کافی برای این کار دارند و نه بسیاری از ناشران چندان وسواسی در ارائه کارهای صحیح از خود نشان می‌دهند، نقد ترجمه ضرورت است. جامعه را اگر رها کردید که بیرون از شیوه‌های مقبول و علمی هر کار دلش می‌خواهد بکند، دیر یا زود ضد معیارها معیار خواهد شد. بالاخره جایی باید باشد که نقدها را عیاری بگیرند؛ نظارتی و مراقبتی باشد که مترجم ملاحظه آن را بکند. به تصور بنده "موانعی" بدان صورت بر سر راه ترجمه وجود ندارد. عمده مانع — و شاید تنها مانع — خود مترجم ممکن است باشد که، اگر نصیحت پذیر نباشد یا دچار خودبینی و استبداد فکری باشد، خوش ندارد که او را نقد کنند و یا ممکن است مانع، ناشر "قوی پنجه و پشتوانه داری" باشد که روا ندارد به هیچ عنوانی خدشه‌ای به منافع مالی او برسد. این مقدار خوش نداشتن مترجم و ناشر را باید پذیرفت و چندان مهم نشمرد، زیرا مصالح جامعه کتاب‌خوان و قلمرو فن ترجمه مهم تر است.

اینکه پرسیده‌اید نقد ترجمه در ایران به نقد مترجم تعبیر می‌شود، با دلائلی که در بالا عرض کردم، امر غیر مترقبه و نامعمولی نیست. ترجمه از مترجم جدا نیست. بالاخره اگر در نقدتان ترجمه را ستایش کنید، مترجم این ستایش را به حساب که خواهد گذاشت؟ النهایه، اگر منتقد به بهانه نقد ترجمه، با مترجم "حساب سوخته" صاف کند و احتمالاً دق و دل‌های جاهای دیگر را بر سر ترجمه او در آورد — که گاه چنین می‌شود — چنین کاری درست نخواهد بود. اصلاً این دیگر اسمش نقد نیست. هر چیزی تعریفی دارد. نقد ترجمه نیز زمانی شایسته چنین عنوانی است که از حدود مشخصی فراتر نرود، والا باید نامش را چیز دیگری گذاشت. مع ذلک، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، باید بپذیریم که شخصیت مترجم، دانسته‌های مترجم، روحیات و احساسات و ذهن و زبان وی در ترجمه‌اش خواه ناخواه تأثیر می‌گذارد. بنابراین، واقعاً نمی‌توان ترجمه او را از خود او چندان جدا دانست. همان‌طور که اثری تألیفی مولود ذهن و زبان نویسنده است، ترجمه نیز از بسیاری جهات متأثر از کل وجود مترجم است، گویانکه اندیشه‌های اصلی در آن از جای دیگر است. این که دو یا سه ترجمه از اثری واحد یکسان نیستند و حال و هوا و ویژگیهای متفاوتی دارند به سبب اثرگذاری همین شخصیت‌های متفاوت مترجمان است. مترجم به هر حال مسئول مستقیم کاری است که انجام داده است. پس چگونه می‌شود به وقت نقد ترجمه‌اش او را صددرصد کنار گذاشت. اگر در نقد ترجمه هیچ اشاره

مستقیم و غیرمستقیمی هم به مترجم نکنید، دارید به نوعی از او حرف می‌زنید و توقع دارید آنچه می‌گوئید از بد و خوب به ریش نگیرد! لازم نیست که نام مترجم را ببرید تا او خوشش بیاید یا به او بر بخورد. منتها یک وقت است که "خصم" در زبانی ناقد می‌خواهد از من مترجم کینه کشی کند و بنا به ملاحظاتی دیگر - غیر از ترجمه - بر من بتازد. این قبیل برخوردها، که معمولاً نیت خیر و قصد اطلاع‌رسانی در آن نیست، مردود است. لیکن آنجا که نیت واقعاً نقد سازنده است، اگر ناگزیر مقداری هم پَرَش به خود مترجم بگیرد - که می‌گیرد - جای نگرانی نیست. بگذارید این مقدار "بد آمدن" را بپذیریم. البته معنای این جواز چنین نیست که خطاهای مترجم را با لحنی توهین آمیز یا طعنه‌های رکبیک و تلخ مطرح کنیم. تذکرات صریح ولی بدون شائبه غرض و مرض معمولاً از سوی مترجم منصف و کمال طلب پذیرفته می‌شود. اگر هم نپذیرفت و به اصطلاح به "تیریز قبایش" برخورد، بگذار بخورد. کار نقد را نباید متوقف گذارد. خیر توده‌های کتاب‌خوان بالاتر از اینهاست. کار باید ادامه یابد تا رفته رفته تنگناها و معایب شیوه‌های نقد روشن شود، ملاک‌هایی نسبتاً درست و واقع‌گرایانه به دست آید و سرانجام نقد راه درست و مطلوب خود را - به دور از افراط و تفریطها - خواهد یافت. اگر از بیم آنکه نقد ترجمه ناراضی می‌تراشد، پس دفترش را ببندیم، نقد ترجمه هرگز روال و شیوه مطلوبی پیدا نخواهد کرد. به اعتقاد من اگر در آغاز راه مقداری رنجش و بد آمدن داشته باشیم و نقدها چندان علمی و بی‌غرضانه نباشد، به صلاح است که همین کار ادامه یابد تا دیر و زود به مسیر درست خود بیفتد. مگر تا چند سال می‌شود به نام نقد حرف لغو زد و توهین و جسارت کرد. جامعه موقعش که بشود دیگر سخنان بی‌پایه و مایه، غرض آلود، تکراری و فریبکارانه را نخواهد پذیرفت و چه بسا که در مقابل آن ایستادگی خواهد کرد.

تصور بنده این است که در غرب هم که به نظر می‌رسد کار نقد به مرحله معقولی رسیده است، بدان سبب است که مراحل ناپختگی، توهین به جای نقد، مدح و چرب‌زبانی به عوض ارزیابی علمی، و غرض ورزی به جای مصالح‌گوئی را پشت‌سر گذاشته‌اند. در غرب، از این لحاظ، معجزه‌ای رخ نداده که نقد ترجمه آنها را با نقد ترجمه ما متفاوت کرده است. به یقین آنها نیز مشکلات ما را داشته‌اند، منتها اندک‌اندک زیاده‌رویها را کنار گذاشته، انصاف بیشتر، سماحت، انشراح صدر و شکیبایی بیشتر پیدا کرده‌اند و به اصولی نسبتاً قابل قبول‌تر دست یافته‌اند. البته خوشبینی زیاده از حد خواهد بود که آنان را بری از هر عیب و نقصی تصور کنیم. آنها هم بعضی اوقات به نظر می‌رسد مترجم را به جای ترجمه او دراز می‌کنند! فقط حدّ و درج‌اش فرق دارد. مشکل ما در عرصه ترجمه نداشتن سنت دیرینه و، به قول امروزیها، "نهاده شده" نقد است. با خاموش نشستن و ملاحظه این و آن را هم کردن چنین سنتی پیدانمی‌شود. معروف است کسی که در پی یافتن دوستی صد در صد بی‌عیب است، همیشه بی‌دوست خواهد ماند! از "آفات موهوم" و "آفات فصلی"، از موانع و از "گر بدی گفت

حسودی و رفیقی رنجید" نباید زیاد نگرانی به دل راه داد. نیت که در نقد ترجمه صادق باشد و کار با آگاهی و خبرگی صورت گیرد، سرانجامش دلخواه خواهد بود.

* * * * *

اگر مقصودتان از پرسش دوم این باشد که طبق تعریف، نقد ترجمه نباید به جزئیات کار داشته باشد و وظیفه اش فقط ارزیابی سبک ترجمه است، نمی توانم با آن موافق باشم. اولاً در باره اینکه چه مقدار از سبک نویسنده اصلی قابل انتقال به زبانی دیگر است مطمئن نیستم. قدر مسلم این است که سبک متن اصلی تکرار شدنی در زبانی دیگر نیست و کسی که جز این ادعا کند فکر کنم دستی از دور بر آتش دارد! متأسفانه محل طرح آن مهم در این جا نیست. فقط عرض می کنم هنوز در مورد اینکه "سبک" واقعاً چیست و مؤلفه های آن دقیقاً چیست اتفاق نظری وجود ندارد. پس چگونه می توان چیزی را که در کیفیت، ماهیت و محدوده آن حرف و حدیث هست یکجا به زبانی دیگر منتقل کرد؟ مع ذالک فرض را بر این می گذاریم که تمام (!) یا مقداری از این سبک به ترجمه منتقل شده است، باز بنده معتقدم نقد نباید فقط به آن بسنده کند. چگونه می توان از خطاهای مترجم چشم پوشید و تنها به سبک او پرداخت؟ سبک ترجمه ای که پر از خطاهای "جزئی" و لغزشهای لغوی، دستوری و معنایی است، چگونه سبکی است و نقد چنین سبکی چه چیزی را ثابت می کند؟ خواننده، ترجمه را فقط برای سبکش نمی خواند. معانی اصلی و درونمایه یک متن از طریق سبک منتقل نمی شود. هر نوشته کلتی است متشکل از اجزاء که حاصل تعامل آنها قاعداً باید سبک آن نوشته را به وجود آورد. این حکم در مورد ترجمه چنان نوشته ای نیز باید صادق باشد. به هر تقدیر، اهمیت سبک هر چه باشد، بررسی جزئیات نیز جای خود را دارد. البته درست است که اگر شما آמיד چند اشکال پراکنده در ترجمه ای یافتید و سپس داوری خود را در باره کل ترجمه بر اساس همین چند اشکال قرار دادید و در پایان گفتید این ترجمه "بد" است یا رضایت بخش نیست، نقدی صحیح انجام نداده اید و تصویر درستی از کار مترجم به دست نداده اید. اصلاً ذکر چند اشکال معنایی و دستوری و اشاره به چند خبط مطبعی - کاری که در پاره ای نشریه ها می کنند - نمی تواند نقد باشد. به نظر بنده، نقد واقعی باید هم جزئی نگر هم کلی نگر باشد. کلی نگری به تنهایی چیز دندان گیری به خواننده نقد نمی دهد. این کلی نگری برای آنکه پایه و اساسی داشته باشد و بتوان بدان اعتماد کرد، نمی تواند بدون عنایت به اجزاء متشکله ترجمه و محاسن و معایب جزئی آن باشد. البته حواسم هست که کلی نگری را با "کلی گویی" (که ساده ترین و بی ارزش ترین نوع نقد است) اشتباه نکنم. پس برای آنکه شمائی حتی المقدور کامل و واقعی پیش روی خواننده بگذاریم ریزو درشت ترجمه باید منظور گردد. یک وقت است که منتقد نقد ترجمه را برای خود انجام می دهد یا حداکثر به منظور آگاه کردن مترجم از کم و کیف کارش. اما چنانچه نقد ترجمه قرار است راهنمایی برای خوانندگان آن ترجمه باشد (که بیشتر

باید چنین باشد) لازم است که تصویری که منتقد به دست می دهد از هر جهت کامل باشد. منتها نقد باید نظم و نسقی داشته باشد و از آشفتگی و درهم کردن موضوعات مختلف و مهم و غیر مهم بپرهیزد. بهتر است نقد به چند بخش تقسیم شود و هر قسمت به جنبه خاصی از ترجمه بپردازد تا خواننده بداند توجه خود را روی کدام جنبه متمرکز کند و از خلط موضوعات در امان بماند. ضمناً شایسته است که نکات مورد اشاره در هر بخش به ترتیب اهمیت و ضرورت ذکر شود. این نکته اخیر مخصوصاً در نقد آثاری باید بیشتر رعایت شود که (مثلاً در نشریه ای) فضای محدودی برای بررسی آنها در نظر گرفته شده است و بنابراین مقتضی است که منتقد حرفهای خود را الا هم فالاهم کند.

طرح هر مطلبی که مستقیماً مربوط به ترجمه باشد - اعم از کلی و جزئی - نه تنها ایرادی ندارد بلکه ضروری است. منتها منتقد باید همیشه به دو نکته توجه داشته باشد. اولاً مراقب باشد که نویسنده را با مترجم و نوشته اصلی را با ترجمه آن به جای هم نگیرد و محاسن و معایب دوتای اول را به حساب دوتای دوم نگذارد. ثانیاً از پیش کشیدن مسائلی که به مترجم نه به عنوان "مترجم" بلکه به عنوان فردی از افراد - با رفتار و کردار و طرز تفکر خاص خودش - مربوط می شود جداً احتراز کند که عملی است مذموم. خلاصه، در پاسخ به آخرین پرسش شما که "آیا می توان اندازه ای برای نقد تعیین کرد" عرض می کنم اگر (۱) منتقد بداند که چه می کند، (۲) سوءنیت و تعصب نداشته باشد، (۳) میل و سلیقه شخصی خود را حتی المقدور در نقد دخالت ندهد، (۴) ملاکهای امتحان شده و مدلل به کارگیرد، (۵) واقعگرایانه نقد کند، (۶) هر جنبه از ترجمه را به تناسب درجه اهمیتش در کل کار، ارزیابی کند، و (۷) همیشه و همه جا مسؤولیت اظهار نظرها و داوریهایش را بپذیرد، خود به خود حدود نقد تعیین خواهد شد.